

مهدان - زهر را بیکر بیگلر، یوزنگار کپهان، رهبر عزیزیان که هماره به قافله شهدا غبطه می‌خورد، خوش لفظ را خوش زخم، خوش باور و خوش رفیقش نامید.

حالا شاید بتوان به او خوش طریق و خوش پرواز هم لقب داد، پروازی به بلندی آسمان تا ملکوت، تا او، تا دیدار بار...
سرمد و زخم جراحات‌های جانبازی را تحمل کرد، سال‌ها برای لحظه وصال یار لاله زد و چون شمع آب شد تا عاقبت یار، او را به قیمت جان خرید.

از اربعین شهادتش چند روزی بیشتر نمی‌گذرد و حالا او در جمع یاران سفر کرده‌اش آرام گرفته؛ در بین آنها که سال‌ها شوق دیدار دوباره‌شان آرام و فرار از زوح و جان این شهید زنده گرفته‌بود.

آنها که چنین رفتند جاودانه‌اند و ما مانداه‌یم با کوله‌باری از حسرت و اندوه!

راهی که آمد و وصلی که یافت پهنانه‌ای شد تا به سراغ همسفر او در این سیر روحانی و عاشقانه راهی که شاید دل به گمشدگی او زنده کنیم.
«ژاله ایمانی» همسر شهید علی خوش لفظ، همسفر سال‌ها سیر و سلوگوک این شهید زنده بوده‌است و حال که او در طریقت عشق جذب شده، زینب‌گونه رسالت همسفر خوش طریش را ادامه می‌دهد.

فرستی دست داد تا از او درباره عمر و جوانی که با علی‌اش پیموده بود جويا بشویم که شرح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

\*\*\*

«لطفاً خود را معرفی کرده و بفرمایید چه سالی و در چه شرایطی با شهید خوش لفظ ازدواج کردید؟»

ژاله ایمانی متولد ۱۳۴۶ ه‍.شتم و در سال ۶۶ یعنی در جبوجه سال‌های پایانی جنگ و در شرایطی که ایشان

جانباز شده بودند باهم ازدواج کردیم.
\* عرضه جانبازی شهید چه بود و آیا در زمان ازدواج از موضوع جانبازی او مطلع بودید؟»

بله بنده کاملاً با علم به عوارض جانبازی و شیمیایی شهید خوش لفظ با او ازدواج کردم، البته اوایل این عوارض نمود کمتری داشت اما در طی سالیان، رفته رفته علائم و آسیب‌های جانبازی و شیمیایی بیشتر و بیشتر نمایان شد.
جراحات جانبازی شهید بسیار بود و آثار آن از تیر و ترکش‌های متعددی که در بدنش باقی مانده بود نمایان می‌شد اما مهم‌ترین عارضه‌ای که در نهایت او را به وصال یار رساند عارضه شیمیایی بود.

طر سال‌های پایانی عمر، شهید در اثر همین عارضه به سرطان لنفای مبتلا شد و روند بسیار سخت و جان‌فرسایی بر جسم و جان او گذشت.
\* آیا موضوع جانبازی و شیمیایی بودن شهید اسباب نگرانی شما و خانواده‌تان بود؟»

خوشبختانه خانواده با من همراهی داشتند و چون می‌دانستند با چه هدف و انگیزه‌ای به این ازدواج اقدام کرده‌ام مخالفت جدی با تصمیم بنده نداشتند و بنده هم حقیقتاً در این مسیر از خدمت به یک جانباز شیمیایی نه تنها نگران نبودم بلکه لذت می‌بردم.

باور من و بسیاری از همسران جانبازان و شهدا این بوده و هست که هر کس سهمی در ادای دین خود به نظام،

انقلاب و اسلام دارد که باید به طریقی که ممکن است آن را ادا کند و از آنجا که برای من و بانوان بسیاری حضور

در جبهه‌های جنگ ممکن نبود راه خدمت به جانبازان

را به‌عنوان ادای دین برگزیدیم.

«شغل شهید بعد از جنگ چه بود؟»

شهید خوش لفظ در واقع نظمی بود اما هرگز به دنبال کسب مناصب نبود و نگاه طلبکارانه‌ای به نظام و انقلاب اسلامی نداشت؛ به همین علت پس از پایان جنگ، در داروخانه کلینیک ششگری موحد مسئول کار شده بود در حالی که توانایی و تحصیلات او ورای موقعیت

شغلی‌اش بود.

شاید در موقعیت کار هم پشتکار و اراده شهید

خوش لفظ بود که او را در این موقعیت برجسته می‌کرد و نه دنیا طلبی و منصب خواهی او؛ وگرنه در هر شرایط شغلی که حضور داشت به‌عنوان عنصری ساعی و اثر گذار از او یاد می‌شد.
\* آیا در طی این سال‌ها ناامیدی به سراغ شما نیامد؟ لحنهای او که از انتخاب خود احساس پشیمانی کرده باشید؟»

بسه هیچ وجه! بنده همواره خداوند را شاکر بوده و هستم که توفیق این خدمت به من ارزانی شد و شرایطی پیش آمد که سال‌های زندگی خود را با کسی سهیم شدم

که هم با خود نجوای متعرض گونه نداشتم و لحظه‌ای گله

از کاری که می‌کنم و راهی که آمدم نداشتنم زیرا این

مـ جراحات جانبازی شهید را تشنه‌های عشقی او

مـ همسر شهید علی خوش لفظ در گفت‌وگو با کپهان:

## دو ماه پیش از شهادت فایل صوتی عاشقانه‌ای برای حضرت آقا فرستاد



مسیر و این خدمت را افتخار و عزت عمر خود می‌دیدم.
به همسر جانبازانی که قطع نخاع هستند فکر می‌کردم و از خطور فکر خستگی به ذهن و قلب خود احساس شرمندگی می‌کردم.

هرگز اجازه نادم ناامیدی بر من و راهی که انتخاب کرده بودم چیره نشود بنابراین احساس پشیمانی از راه و مسیری که برگزیده بودم هیچ وقت به من دست نداد که البته ریشه این احساس، نظر لطف خداوند بر زندگی ما بوده‌است.

گاهی تا چهار ماه در بیمارستان همراه شهید بودم و تنها ۲۰ روز به خانه بازمی‌گشتم و با هر دردی که شهید

خوش لفظ می‌کشید درد می‌کشیدم اما حتی در خلوت هم با خود نجوای متعرض گونه نداشتم و لحظه‌ای گله از کاری که می‌کنم و راهی که آمدم نداشتنم زیرا این

کرده بود، در مقام عروج با معراجیان خداجوی برآمد.

آری! امر بر سر بلند و سرفراز سردار جانباز حبیب لکزایی در جایگاهی است که مرا یاری توصیف نیست، نه از جایگاه سپاه و پاسداریش و نه از عنوان رزم و جانبازیش و نه از درد و رنج پنهانش و نه از متانت و وقار و رازداریش و نه از سمت‌های متعدد حکومتی‌اش، جز آنکه میهم و سرسته و مجمل و پیوسته در مقام تشکر و عذرخواهی برآیم، خداوند او را با اولیایش محصور فرماید و به بازماندگان صبر عطا نماید.

سر لشکر دکتر یحیی رحیم صفوی؛ دستیار و مشاور عالی مقام معظم رهبری و فرمانده سپید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، درباره سردار شهید حاج حبیب لکزایی گفته بود:
«عزیز من! ما در این جنگ هم مثل زمان جنگ، شاید روزی ۱۶ ساعت با آن تن و سینه محروم از عوامل شیمیایی، مثل زمان جنگ در حال جهاد و فداکاری بودیم. فداکاری‌اش را به صحنه فرهنگی و کمک در جهاد سازندگی، بسیج

سیستان و بلوچستان محصور کند. انسانی می‌بینم عاشق، با انگیزه، با یک روح بزرگتر از جسم، یعنی روح ایشان، که روح جهادی و خدنگم‌کاری بدون منت بود. چهره ایشان (مهر) مجتوب، مظلوم و صبور بود. بیش از ۷۷ درصد جانبازی داشت؛ یعنی ریه‌ها، مغز و جاهای مختلف بدنش بارها ترکش خورده بود، ولی اصلاً احساس نمی‌کردی با یک جانباز ۷۷ درصد روبه رو هستی. مثل یک انسان کاملاً سالم حرکت و مجاهدت می‌کرد، واقعاً من یک انسان مجاهد، عارف عاشق، شامش خدمت به خدا و خلق خدا و عاشق ولایت را می‌بینم. عاشق امام، مقام معظم رهبری و مردم بود. عاشق این بچه‌های کوچک بود.

سازندگی، مؤسسه امدادگران عاشرابو برای بیماران صعب‌العلاج، فقیر و محروم، در بنیاد فرهنگی مهدی موعود، و در کارهایی که می‌توانم بگویم هم فرهنگي و همسران را همسران می‌داند، آورد با این‌که تن ایشان محفوظ بود، از فکرهای بسیاری بالا، اندیشه‌ای اعتقادی و سیاسی با مبانی بسیار استوار و والا بعثت نیروی هوایی ارتش مصداق با سالروز شهادت حضرت امام جواد(ع) و در سومن سالگرد شهادت سردار شهید نورعلی شوشتری و شهید رحبعلی مومنین با عقل و با درایت و بصیرت سیاسی عمل می‌کرد. او فوق العاده به مردم محروم و به بسیجیان عشق می‌ورزید، اخلاص و عقیده و ایمانش را در وصیت‌نامه‌هایش می‌توان شناخت. او آسانی‌ن بسیار مرددار و ولایت‌مدار بود. در تربیت مدیران و فرماندهان، نقش بسیار بزرگی داشت؛ در انتصاب فرماندهان و مدیران زیردستش سعی می‌کرد مدیرالی عاقل، مؤمن و مردم‌دار انتخاب کند. در تربیت فرماندهان پایین‌دست، به آموزش، تکلیف‌گرایی، عقل‌گرایی، مدیریت و به صرفه‌جویی در منابع اقتصادی بسیار اهمیت داد. سردار لکزایی اعتماد به نفس و خودبوداری او در خودش و در نیروهایش قابل

استوار است. انسان متعالی بود. من هیچ‌گاه ندیدم عصبانی بشود. خیلی آرام بود. در حوادث و بحران‌ها خودش را از دست نمی‌داد، عصبانی نمی‌شد. درست تصمیم می‌گرفت. در شهادت فرزند عزیزش در ماجرای تاسوکی هم خودش و هم همسر بزرگوارشان خیلی از خودشان صبوری و استقامت نشان دادند و بی‌تاب نداشتند. نظر سیره اخلاقی و رفتاری، او از نظر من، انسانی مطلوب بود که شاخصه‌های انسان انقلاب اسلامی و ویژگی‌های مکتب تربیتی امام خمینی را داشت و اخلاق و رفتار انسان اسلامی او را نهاده‌نه شده بود. او کم سخن می‌گفت. کم خودش را مطرح می‌کرد، ولی بسیار عمیق و آرام و مطمئن صحبت می‌کرد. بسه نظم و برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی اهمیت زیادی می‌داد، توانمندی‌های بسیار بالایی در فرماندهی، مدیریت و کادرسازی داشت و در نهادهایمزاری مبانی اسلامی بسیار تلاش می‌کرد. او به معنای واقعی تفکر

کرد. روح پروردگار از ایشان جدا نشدند؛ بلکه با وجود شهادت در جهت رسیدن به تمام مقاصد و مصلحت‌های این دین استوار بودند. برای رضای خدا بود نه برای خشنود شدن مردم. در واقع تمام خصوصیات یک مدیر عالی و موفق یک سازمان را همچون برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، اجراء نظارت و کنترل را دارا بودند. ایشان در واقع نورسین بسیج و مدیر و مدبر در همه امورات بودند. پنج مسئولیت اساسی و همه در یک زمان همچون «جانشین سپاه سلمان»، «مدیر ستاد احیای امر به معروف استان»، «مدیر عامل بنیاد مهدویت استان»، «مسئول جامعه امدادگران عاشورا» و «رئیس هیئت امنای گلزار شهدای حضرت رسول(ص) آدمی» کارهایی بودند پس دشوار! اما ایشان با برنامه‌ریزی و مدیریت و تلاش پیگیر در همه این امور موفق بودند.هر چند که ایشان دارای روحی بسیار لطیف و زبانی لینی بودند اما در امور کاری و سازمانی از طاعتیت بالای برخوردار بود. با توجه به خدمات شایسته و موفق ایشان در استان هیچ وقت بر کسی منت نهانندند و درخواست جبران نداشتند؛ بلکه به جد معتقد بودند که: تو تکیه می‌کن و در جله انداز که ایزد در بیانات دهد باز امید است همه ما بخصوص بسیجیان و پاسداران این خصائص اخلاقی را به عنوان یادگار از ایشان در جوهره وجودی خدومان تقویت کنیم و از ایشان الگو بگیریم.

عبدالکریم هاشمیان: از دوستان شهید لک زایی خاطراتی از این شهید والا مقام می‌گویند: با حاجی در مورد مطالبی که یکی از شخصیت‌های سیاسی بیان کرده بود، باطوری با احساس صحبت کرده که حاکی استنباط کرد کم هر چه شنیدم، باور کرده‌ام. عمیق به حرف‌های احساسی‌ام گوش داد و بعد خیلی جدی به من گفت چقدر شبیه استاندارها شده‌ای، اصلاً جناب عالی برای میدان سیاست مناسب به نظر می‌رسی. حرف‌هایش آن قدر جدی بود

میرزا یحیی صاحبزاده قزوینی که در زمان حیات امام

بسیجی داشت. تفکر بسیجی را فقط در زبان طرح نمی‌کرد، بلکه در رفتار و سبک زندگی او، به عنوان یک بسیجی، نمود آشکار داشت. صفوی در توصیف دیگری از صحبت‌های خود این شهید را این گونه توصیف کرده بود: سردار لکزایی الگوی بسیار خوبی در تعامل با اهل سنت بود، مردمانی عزیز کم صبیر و نجیب هستند و اعتناشان به قرآن و سنت حضرت رسول‌الله، در نو بردن صد مانی با اول تشیع نزدیک است. او تعامل بسیار خوبی با مردم باوفا داشتند. رقم زد.

وی همچنین اظهار کرده بود: یک زمانی سیستان و بلوچستان، یک رستم دستان داشت ولی در انقلاب اسلامی، رستم‌های بسیار بزرگی از این استان برای دفاع از انقلاب، دین، تمامیت ارضی، برای بیرون کردن دشمنان کافر بعضی عراق، برخاستند. بسیجیان استان سیستان و بلوچستان هر کدام در مقابل کفار عراقی، و در برابر جنگ ظالم‌انه‌ای که علیه انقلاب اسلامی شده بود، یک رستم بودند. ایشان انسانی الگو، مطلوب و شاخص، برای جوانان امروز و فرای ایران اسلامی است. خداوند ما را با این شهید و شهدای عزیز

سازندگی، مؤسسه امدادگران عاشرابو برای بیماران صعب‌العلاج، فقیر و محروم، در بنیاد فرهنگی مهدی موعود، و در کارهایی که می‌توانم بگویم هم فرهنگي و همسران را همسران می‌داند، آورد با این‌که تن ایشان محفوظ بود، از فکرهای بسیاری بالا، اندیشه‌ای اعتقادی و سیاسی با مبانی بسیار استوار و والا بعثت نیروی هوایی ارتش مصداق با سالروز شهادت حضرت امام جواد(ع) و در سومن سالگرد شهادت سردار شهید نورعلی شوشتری و شهید رحبعلی مومنین با عقل و با درایت و بصیرت سیاسی عمل می‌کرد. او فوق العاده به مردم محروم و به بسیجیان عشق می‌ورزید، اخلاص و عقیده و ایمانش را در وصیت‌نامه‌هایش می‌توان شناخت. او آسانی‌ن بسیار مرددار و ولایت‌مدار بود. در تربیت مدیران و فرماندهان، نقش بسیار بزرگی داشت؛ در انتصاب فرماندهان و مدیران زیردستش سعی می‌کرد مدیرالی عاقل، مؤمن و مردم‌دار انتخاب کند. در تربیت فرماندهان پایین‌دست، به آموزش، تکلیف‌گرایی، عقل‌گرایی، مدیریت و به صرفه‌جویی در منابع اقتصادی بسیار اهمیت داد. سردار لکزایی اعتماد به نفس و خودبوداری او در خودش و در نیروهایش قابل

استوار است. انسان متعالی بود. من هیچ‌گاه ندیدم عصبانی بشود. خیلی آرام بود. در حوادث و بحران‌ها خودش را از دست نمی‌داد، عصبانی نمی‌شد. درست تصمیم می‌گرفت. در شهادت فرزند عزیزش در ماجرای تاسوکی هم خودش و هم همسر بزرگوارشان خیلی از خودشان صبوری و استقامت نشان دادند و بی‌تاب نداشتند. نظر سیره اخلاقی و رفتاری، او از نظر من، انسانی مطلوب بود که شاخصه‌های انسان انقلاب اسلامی و ویژگی‌های مکتب تربیتی امام خمینی را داشت و اخلاق و رفتار انسان اسلامی او را نهاده‌نه شده بود. او کم سخن می‌گفت. کم خودش را مطرح می‌کرد، ولی بسیار عمیق و آرام و مطمئن صحبت می‌کرد. بسه نظم و برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی اهمیت زیادی می‌داد، توانمندی‌های بسیار بالایی در فرماندهی، مدیریت و کادرسازی داشت و در نهادهایمزاری مبانی اسلامی بسیار تلاش می‌کرد. او به معنای واقعی تفکر

سازندگی، مؤسسه امدادگران عاشرابو برای بیماران صعب‌العلاج، فقیر و محروم، در بنیاد فرهنگی مهدی موعود، و در کارهایی که می‌توانم بگویم هم فرهنگي و همسران را همسران می‌داند، آورد با این‌که تن ایشان محفوظ بود، از فکرهای بسیاری بالا، اندیشه‌ای اعتقادی و سیاسی با مبانی بسیار استوار و والا بعثت نیروی هوایی ارتش مصداق با سالروز شهادت حضرت امام جواد(ع) و در سومن سالگرد شهادت سردار شهید نورعلی شوشتری و شهید رحبعلی مومنین با عقل و با درایت و بصیرت سیاسی عمل می‌کرد. او فوق العاده به مردم محروم و به بسیجیان عشق می‌ورزید، اخلاص و عقیده و ایمانش را در وصیت‌نامه‌هایش می‌توان شناخت. او آسانی‌ن بسیار مرددار و ولایت‌مدار بود. در تربیت مدیران و فرماندهان، نقش بسیار بزرگی داشت؛ در انتصاب فرماندهان و مدیران زیردستش سعی می‌کرد مدیرالی عاقل، مؤمن و مردم‌دار انتخاب کند. در تربیت فرماندهان پایین‌دست، به آموزش، تکلیف‌گرایی، عقل‌گرایی، مدیریت و به صرفه‌جویی در منابع اقتصادی بسیار اهمیت داد. سردار لکزایی اعتماد به نفس و خودبوداری او در خودش و در نیروهایش قابل

صفحه ۸
یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۶
۱۵آدجادی‌الثنای ۱۴۲۹ - شماره ۸۱۸۵

ولایت دفاع می‌کرد و در این مسیر، از آبرو و اعتبار خود

هزینه می‌کرد.
\*از سه فرزندی که ثمره زندگی شما و شهید خوش لفظ است برابان بگویند؟»

بزرگم در رشته حقوق تحصیل کرده و در حال حاضر مشاور حقوقی است. فرزند دوم ما دخترم در رشته دندانپزشکی تحصیل کرده است و پسر سوم ما هم در مدرسه تحصیل می‌کند.
\*فرزندانتان در زندگی با پدری که جانباز بود اعتراضی یا نگرانی نداشتند؟»

اگرچه من خودم این زندگی را انتخاب کرده بودم اما فرزندانمان با اختیار این شرایط را انتخاب نکرده بودند اما به لطف خدا آنها هم در این مسیر، اعتراضی نداشتند و شرایط را از ابتدا به خوبی درک کرده بودند و حتی در مواقعی بیش از من، زیبایی و خوش فرجایی زندگی پدر را به تصویر می‌کشند و من آرزو دارم آنها هم جا بای پدرشان بگذارند و به جایگاه و درک پدر برسند.

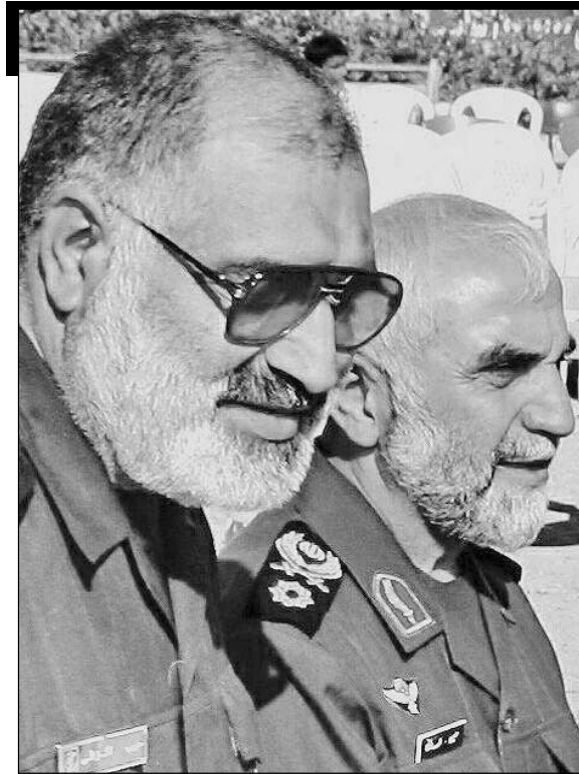
شاید این روحیه مقاوم و صبور فرزندان ما همان خوش طریقی پدرشان ناشی شده بود که هرگز در برجسته شدن او شده بود که شاید افراد مددجوی از این ویژگی‌های شهید مطلق بودند اما رهبر معظم انقلاب طی دیدارهایی که با شهید خوش لفظ داشتند به این مهم پی برده بودند.

«شهید خوش لفظ در موضوعیت‌های سیاسی و اجتماعی چه دیدگاهی داشتند؟»

همان طور که در عموم مسائل سیاسی و اجتماعی ولایت‌مداری بود و در عموم مسائل سیاسی و اجتماعی نگاه به نظر رهبری داشت بنابراین موضع‌گیری های او در موقعیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، بر مبنای موضع ولایت بود. در موقعیت‌هایی مانند فتنه ۸۸ حتی بارها با افراد مختلف به چالش و بحث پرداخته‌ام و از موضع نظام و

به باورم نمی‌شد شوخی می‌کنم. با خدندە‌ای که از عمق وجودش برمی‌خاست، فهمیدم چه اتفاقی افتاده؛ بعد حاجی به من گفت بنده خدا! هر چه شنیدی باور کن، اندکی تأمل کن و بعد با تحلیل، سربه از ناسره جدا کن و در نقل مطالب هم بیشتر دقت کن. حرف‌هایش ترجمه «فَتَبَّرْ عِبَادَ الَّتَيْنِ نَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. بود.

زنگ خورده و مزاحم بچتمان شده بود؛ به حاجی پیشنهاد دادم وقتی که در حال استراحت هستی در زمان شخصی شمامت گویی را خاموش کنی! با گفتن جمله «هر هر چه داریم از همین مردم است و توکری مردم افتخار ماست» گوشی را برداشت، دقت کرده؛ ظاهراً نگاه تمام‌گیرنده گزارش تخلف یکی از نیروها را می‌داد و از جلسه‌ای می‌گفت که به همین منظور تشکیل شده بود و نظر سردار را می‌خواستند. حاجی بدون توجه به سخنان احساسی و برحزرات طرف مقابل و با آرامش کامل گفتند: «فکر خانواده»



آبروی ایشان را کرده‌اید؟» و در ادامه با برخورد ارشادی، آن شخص را توجیه کردند. گوشی را که قطع کرد به این همه صبر و شرح صدر حاجی غبطه خوردم.چند وقتی بود که با این حاجی شهید شده که وضعیت امنیتی استان مناسب نیست و شما سعی کنید محافظ داشته باشید. تقریباً کمتر مکالمه تلفنی یا حضوری بود که به این مطلب اشاره نکنم تا اینکه یک بار که با ایشان عازم حرم مطهر بی‌بی دو عالم حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها بودم، بدرجای چندین بار این مطلب را بیان کرده، با طمأنینه گفتمند: «فأفله خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ الْأَخْبَرُ الرَّاحِمِينَ؛ پس خدا بهترین نگهدار است، و اوست مهربانترین مهربانان.» نمی‌توانستم به فر سفر کنم حاجی برسم و واقع نشدم. دوباره گفتم اگر محافظ هم داشته باشید بد نیست! آن بار جواب داد آنهایی که مثل شما قانع نشدند این اواخر برایم محافظ گذاشته‌اند.

همسر شهید لکزایی نیز درباره او می‌گوید: گاهی اوقات می‌دیدیم افرادی درب منم می‌توانم به دیگران کمک کنم بدون اینکه با باشد و دیگری با وجود اینکه در حال استراحت بودند ولی باز هم جهت رفع مشکلاتشان آن‌ها را می‌پزدیقت، آن‌ها هم دعاگوین خانه را ترک می‌کردند.

آسیه لکزایی فرزند سردار شهید حبیب لکزایی می‌گوید: پدرم به من یاد داد تا جایی که می‌توانم به دیگران کمک کنم بدون اینکه با باشد و دیگری چیزی بدانند یا اینکه آبرویی از طرف ریخته شود که این معنی واقعی کمک کردن است. او وقتی ما مجای می‌رفتم و می‌دانست که خانواده‌ای از نظر مالی مشکل دارند علاوه بر اینکه هر راهی که می‌توانست به آن‌ها کمک می‌کرد وقتی که ما بیرون می‌رفتم می‌وفتم پناوسگی پانکی که حاوی مقداری پول بود را زیر کناره می‌گذاشت تا طوری که ما متوجه نشویم به صاحب خانه می‌داد که طرف شرمندۀ نشود. او همیشه دنبال کار خیر بود وقتی یک دختر ازدواج می‌کرد که خانواده آن‌ها توان مالی کمی داشت هر طور بود بخشی از جهیزه را تأمین می‌کرد.

**خطرا خطرا! حاجی تو منطقه است**

پدر همان‌طور که خیلی مهربان بود، خیلی هم در کارش جدی بود و یک حساسیت خیلی شدید در مسائل مربوط به گلزار شهدا داشت؛ یعنی اگر کاری در بحث گلزار به کسی می‌گفت و انجام نمی‌داد یا بو برخورد می‌کرد، یادم هست که یک روز سرزده به پدر سر مزاز رفتم. نیروهای بسیجی قرار بود کاری را انجام دهند ولی هنوز انجام ن داده بودند. یکی از بسیجی‌ها که بی‌سیم هم داشت همراهان در ماشین نشسته بود. ناگهان شنیدیم که یکی از بسیجی‌ها که پدرم را از دور دیده و متوجه حضور ایشان شده بود پشت بی‌سیم می‌گفت: خطرا! خطرا! حاجی توی منطقه است. کلی خندیدیم. سرهنگ پاسدار سلمان لکزایی، فرزند سردار شهید حاج حبیب لکزایی می‌گوید: بعد از ظهرا معمولاً با لباس شخصی بود و به جای خودش لباس‌ها و درجه‌های سرداریش استراحت می‌کردند. همه می‌دانستند که بعد از ظهرا چون دیدارهای مردمی داشت و در بین مردم بود، می‌خواست مردم با راحت باشند لباس نظامی نمی‌پوشید.